

فهرست

پاسخ‌نامه	متن	واژگان	گرامر	
۳۲۱	گرامر	۲۷	متن و مهارت: قسمت اول	۲۳
۳۲۵	واژگان	۲۸	متن‌های کلوز و درک مطلب	۲۳
۳۳۰	متن‌های کلوز و درک مطلب			۱۰
۵۰۴	کلید			۱۴
۳۳۳	گرامر	۴۹	متن و مهارت: قسمت دوم	۴۵
۳۳۸	واژگان	۵۱	متن‌های کلوز و درک مطلب	۴۵
۳۴۲	متن‌های کلوز و درک مطلب			۱۸
۵۰۴	کلید			۱۹
۳۴۶	گرامر	۷۴	متن و مهارت: قسمت سوم	۷۰
۳۵۱	واژگان	۷۶	متن‌های کلوز و درک مطلب	۷۰
۳۵۶	متن‌های کلوز و درک مطلب			۳۶
۵۰۵	کلید			۴۱
۳۶۰	گرامر	۱۰۱	متن و مهارت: قسمت چهارم	۹۷
۳۶۴	واژگان	۱۰۲	متن‌های کلوز و درک مطلب	۹۷
۳۶۹	متن‌های کلوز و درک مطلب			۶۰
۵۰۶	کلید			۶۳
۳۷۲	گرامر	۱۳۳	متن و مهارت: قسمت پنجم	۱۲۸
۳۸۰	واژگان	۱۳۴	متن‌های کلوز و درک مطلب	۱۲۸
۳۸۵	متن‌های کلوز و درک مطلب			۶۰
۵۰۷	کلید			۶۶
۳۸۸	گرامر	۱۶۳	متن و مهارت: قسمت ششم	۱۵۴
۳۹۶	واژگان	۱۶۴	متن‌های کلوز و درک مطلب	۱۵۴
۴۰۱	متن‌های کلوز و درک مطلب			۸۴
۵۰۸	کلید			۸۷
۴۰۵	گرامر	۱۸۹	متن و مهارت: قسمت هفتم	۱۸۴
۴۱۲	واژگان	۱۹۰	متن‌های کلوز و درک مطلب	۱۸۴
۴۱۸	متن‌های کلوز و درک مطلب			۸۴
۵۰۹	کلید			۸۷
۴۲۱	گرامر	۲۳۳	متن و مهارت: قسمت هشتم	۲۲۰
۴۳۳	واژگان	۲۳۵	متن‌های کلوز و درک مطلب	۲۲۰
۴۴۵	متن‌های کلوز و درک مطلب			۱۴۲
۵۱۰	کلید			۱۴۶
۴۴۹	گرامر	۲۷۱	متن و مهارت: قسمت نهم	۲۶۰
۴۶۰	واژگان	۲۷۴	متن‌های کلوز و درک مطلب	۲۶۰
۴۷۳	متن‌های کلوز و درک مطلب			۱۴۲
۵۱۱	کلید			۱۴۶
۴۷۷	گرامر	۳۱۱	متن و مهارت: قسمت دهم	۲۹۹
۴۸۸	واژگان	۳۱۳	متن‌های کلوز و درک مطلب	۲۹۹
۵۰۰	متن‌های کلوز و درک مطلب			۱۴۲
۵۱۳	کلید			۱۴۶

کتاب دوم

کتاب نهم

کتاب دوازدهم

درس ۱
Saving Nature

درس ۲
Wonders of Creation

درس ۳
The Value of Knowledge

درس ۴
Traveling the World

درس ۱
Understanding People

درس ۲
A Healthy Lifestyle

درس ۳
Art and Culture

درس ۱
Sense of Appreciation

درس ۲
Look it Up!

درس ۳
Renewable Energy

درسنامه

گرامر درس

قسمت اول: شمردن اسمها در زبان انگلیسی

در زبان انگلیسی، اسمها به قابل شمارش و غیر قابل شمارش تقسیم می‌شوند. جمله‌های زیر را بخوانید و به اسم‌هایی که برایتان پررنگ کرده‌ام، توجه کنید.

I read **a book** every week. I like **books**.

My brother eats **rice** every day. He likes **rice**.

کلمهٔ book (کتاب) یک اسم قابل شمارش و rice (برنج) یک اسم غیر قابل شمارش است. اسم‌های قابل شمارش، اسم‌هایی هستند که می‌توانند مستقلاً شمرده شوند؛ مثلاً «دو کتاب» یا «هزار کتاب». اسم‌های غیر قابل شمارش نمی‌توانند به تنهایی شمرده شوند و برای شمردن آن‌ها نیاز به یک «مُمیز» داریم؛ مثلاً «یک کیلو برنج» یا «دو کیسه برنج».

اسم‌های قابل شمارش، شکل مفرد و جمع دارند و در شکل مفرد، باید حتماً با a/an بیایند، مگر این که یک وابستهٔ پیشرو (صفت ملکی، صفت اشاره، حرف تعریف the و ...) قبل از آن‌ها قرار گرفته باشد.

It wasn't your fault. It was **an accident**. (NOT ... It was accident.)

اسم‌های غیر قابل شمارش، شکل جمع ندارند و همیشه با فعل مفرد به کار می‌روند. این اسم‌ها، به جز در موارد استثنا، در کنار a/an قرار نمی‌گیرند.

It wasn't your fault. It was **bad luck**. (NOT ... It was a bad luck.)

قابل شمارش یا غیر قابل شمارش؟

جواب‌دادن به این سؤال، گاهی ساده است، گاهی سخت. خیلی وقت‌ها، حتی معلم‌های باتجربه هم مجبورند به یک لغت‌نامهٔ معتبر مراجعه کنند تا جواب این سؤال را بدهند. پس صبور باشید و سعی کنید قدم‌به‌قدم یاد بگیرید که چه جوری این اسم‌ها را از هم تفکیک کنید. برای این که یک نظم ذهنی پیدا کنید، به این تقسیم‌بندی کلی از اسم‌های قابل شمارش و غیر قابل شمارش توجه کنید.

اسم‌های قابل شمارش	اسم‌های غیر قابل شمارش
جانداران (انسان، حیوان، گیاه) an actor, a child, a dog, a bird, a flower, a tree	اسم‌های انتزاعی که حالت، وضعیت یا مفاهیم را نشان می‌دهند anger, education, love, freedom, honesty, time
اشیا a mountain, a telephone, a table, a house	اسم‌های مربوط به جنس و مواد wood, iron, cotton, ink, paint, meat, rice, salt, sand
اتفاقات، رویدادها و مراسم an accident, a mistake, a problem, a game, a party	اسم‌های گازها و مایعات smoke, air, steam, water, milk, blood
واحدهایی که برای شمارش یا دسته‌بندی به کار می‌روند a kilo, a part, a type, a city, a country, a sentence	فعالیت‌ها jogging, research, shopping, tennis, work

اسم‌های زیر برای انگلیسی‌ها غیر قابل شمارش است، ولی گاهی در فارسی به شکل قابل شمارش به کار می‌رود. مواظب این اسم‌ها باشید و گول زبان فارسی را نخورید.

advice	baggage	behavior	bread	cash	damage	furniture	homework	information	
نصیحت	چمدان، وسایل سفر	رفتار	نان	پول نقد	خسارت، آسیب	اثاثیه، مبلمان	تکالیف	اطلاعات	
luck	luggage	money	news	permission	progress	rubbish	traffic	weather	work
شانس	چمدان، بار	پول	خبر، اخبار	اجازه	پیشرفت	زباله	عبور و مرور، ترافیک	هوا، وضع هوا	کار

بعضی از اسم‌ها، در یک معنی غیر قابل شمارش هستند، و در یک معنی دیگر، قابل شمارش. یک نگاهی به جدول زیر بیندازید و بعد، مثال‌ها را خوب بخوانید و دوتا دوتا با هم مقایسه کنید.

معنی غیر قابل شمارش	اسم	معنی قابل شمارش
گوشت مرغ یا جوجه به عنوان غذا	chicken	جوجه به عنوان یک حیوان
قهوه یا چای به طور کلی	coffee or tea	یک فنجان قهوه یا چای
تجربه در مفهوم کلی	experience	چیز یا چیزهایی که برای کسی اتفاق افتاده
شیشه	glass	لیوان
مو به طور کلی	hair	یک یا چند تار مو
کمک در مفهوم کلی	help	کسی یا وسیله‌ای که به ما کمک می‌کند
نور	light	چراغ
کاغذ	paper	روزنامه
فضا و جا	room	اتاق
زمان در مفهوم کلی	time	یک دوره زمانی خاص / دفعه، مرتبه
فکر در مفهوم کلی	thought	ایده یا عقیده
کار	work	اثر ادبی یا هنری

The window is made of unbreakable **glass**..... این پنجره از شیشه نشکن ساخته شده است.

Would you like a **glass** of water?..... آیا یک لیوان آب می‌خواهی؟

They didn't offer me the job because I didn't have much **experience**.

آن‌ها آن شغل را به من پیشنهاد ندادند، چون تجربه چندان نداشتم.

I had interesting **experiences** while I was in Africa..... وقتی در آفریقا بودم، تجربه‌های جالبی داشتم.

Do you have **coffee**?..... آیا قهوه داری؟

Could I have two **coffees**?..... آیا می‌شود دوتا قهوه به من بدهید؟

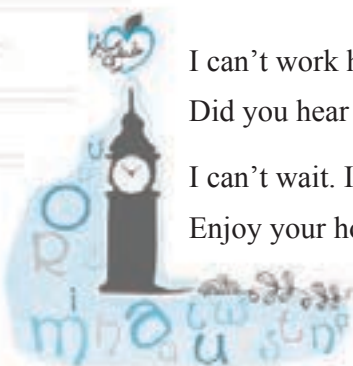
وقتی از یک اسم غیر قابل شمارش به طور کلی حرف می‌زنیم، غیر قابل شمارش باقی می‌ماند. ولی در بعضی مواقع، وقتی از یک اسم غیر قابل شمارش «مشخص و به خصوص» حرف می‌زنیم، آن را با a/an می‌آوریم.

I can't work here because there's too much **noise**..... نمی‌توانم این‌جا کار کنم چون سروصدا زیاد است.

Did you hear a **noise** just now?..... آیا همین الان یک صدایی شنیدی؟

I can't wait. I don't have **time**..... نمی‌توانم صبر کنم. وقت ندارم.

Enjoy your holiday. Have a good **time**..... تعطیلات خوش بگذرد. اوقات خوبی داشته باشی.



Sleep is essential for your mind and body. خواب برای ذهن و جسم شما ضروری است.

What I need right now is **a good sleep**. چیزی که همین الان نیاز دارم یک خواب خوب است.

Life is complicated. زندگی پیچیده است.

He has had **a really difficult life**. او زندگی واقعاً سختی داشته است.

واحد‌های شمارشی یا ممیزها

برای شمردن اسم‌های غیر قابل شمارش، از یک واحد شمارشی (ممیز) استفاده می‌کنیم. ممیزها اسم‌های قابل شمارشی هستند که با حرف اضافه Of به یک اسم غیر قابل شمارش می‌چسبند. می‌توانید ممیزها را جمع ببندید، ولی اسم غیر قابل شمارش بدون تغییر باقی می‌ماند.

I bought **a bottle of** milk.

I bought **two bottles of** milk.

ممیزهای زیادی در زبان انگلیسی وجود دارند. من بعضی از رایج‌ترین‌هایشان را در جدول زیر، همراه با مثال، آورده‌ام. لازم نیست آن‌ها را حفظ کنید؛ کافی است یکی دو بار از روی آن‌ها بخوانید و منطقی آن‌ها را درک کنید.

بعضی از رایج‌ترین ممیزهای انگلیسی

کیسه	a bag of rice, gold, sugar	لیوان	a glass of juice, water
قطعه، قالب، شمش	two bars of chocolate, soap, gold	دانه، ذره	a grain of rice, sand, truth
تکه، کمی، تا	a bit of bread, information, advice	قلم، فقره	an item of clothing, news
قطعه، تکه	two blocks of ice, wood	شیشه	a jar of honey, peanut butter
بطری	a bottle of milk, water	واحد‌های شمارش	ten kilos of sugar, two meters of fabric
کاسه	a bowl of salad, soup	دانه نان	a loaf of bread, two loaves of bread
بسته	a box/packet of sugar, paper	تکه، قطعه	a piece of bread, paper, wood, land
کارتن، جعبه	a carton of orange juice, milk	تا	two pieces of advice, information, news
فنجان	a cup of coffee, tea	ورق	five sheets of paper, iron
قطره	a drop of blood, oil, water	قطعه، تکه	a slice of bread, cheese, meat

از بین ممیزهای بالا، ممیز **piece** طیف وسیعی از اسم‌ها را در بر می‌گیرد و در فارسی ترجمه‌های متفاوتی دارد: «تکه، قطعه، تا، بخش».

a piece of bread, a piece of chicken, a piece of paper, a piece of plastic

a piece of advice, a piece of information, a piece of news, a piece of research

a piece of furniture, a piece of clothing, a piece of equipment

آزمون دست‌گیری

1. Is there near here? I can smell

- 1) workshop - paint 2) a workshop - paint 3) workshop - a paint 4) a workshop - a paint

2. They gave me a good

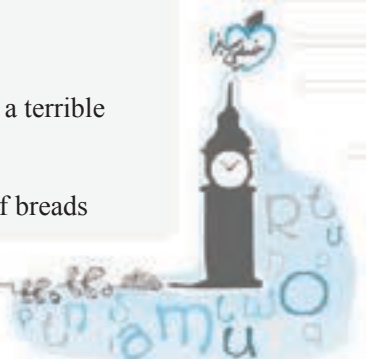
- 1) advice 2) work 3) job 4) news

3. Did you have time? No, we had weather.

- 1) good - terrible 2) a good - terrible 3) good - a terrible 4) a good - a terrible

4. He bought two on his way home.

- 1) loaf of bread 2) loaves of bread 3) loaf of breads 4) loaves of breads



۱- گزینه ۲ « آیا این نزدیکی‌ها کارگاه وجود دارد؟ می‌توانم بوی رنگ را حس کنم.»
 کلمه workshop (کارگاه) یک اسم قابل شمارش است و با a می‌آید. کلمه paint (رنگ) یک اسم غیر قابل شمارش است، و بدون a/an می‌آید.

۲- گزینه ۳ « آن‌ها شغل خوبی به من دادند.»

از بین گزینه‌ها، فقط job (شغل) است که قابل شمارش است و می‌تواند با حرف تعریف a/an بیاید.

۳- گزینه ۲ « آیا اوقات خوبی داشتی؟ » « نه، هوای افتتاحی بود.»

در این تست، کلمه time به همراه صفت و به معنی «دوره زمانی خاص» به کار رفته؛ پس آن را قابل شمارش در نظر می‌گیریم. ولی کلمه weather (هوا) از آن دسته اسم‌هاست که همیشه غیر قابل شمارش است.

۴- گزینه ۲ « او سر راهش به خانه، دوتا نان خرید.»

ممیز را می‌شماریم، ولی خود اسم غیر قابل شمارش را، نه!

صفت‌های شمارشی مبهم

صفت‌های شمارشی مبهم، قبل از اسم قرار می‌گیرند و مقدار یا تعداد «کلی» آن را نشان می‌دهند. بعضی از این صفت‌ها فقط با اسم قابل شمارش به کار می‌روند، بعضی فقط با اسم غیر قابل شمارش. برای بعضی‌هایشان هم فرقی نمی‌کند که اسم، قابل شمارش باشد یا غیر قابل شمارش. در جدول زیر، با این صفت‌ها آشنا می‌شوید. فقط دقت کنید که اسم قابل شمارشی که بعد از این صفت‌ها قرار می‌گیرد، باید شکل جمع داشته باشد.

قبل از اسم‌های قابل شمارش	few	خیلی کم، تقریباً هیچ	Few students came to the class. دانش‌آموزان خیلی کمی به کلاس آمدند.
	a few	چند، تعدادی	The train leaves in a few minutes. قطار ظرف چند دقیقه حرکت می‌کند.
	many	زیاد، خیلی	There weren't many students in the class. دانش‌آموزان زیادی در کلاس نبودند.
	a lot of, lots of	تعداد زیادی، خیلی	A lot of students feel that way. = Lots of students feel that way. تعداد زیادی از دانش‌آموزان چنین احساسی دارند.
	some	تعدادی، چندتا	I bought some books. چندتا کتاب خریدم.
قبل از اسم‌های غیر قابل شمارش	little	خیلی کم، تقریباً هیچ	I have very little money, so I can't lend you any. پول خیلی کمی دارم، به همین خاطر نمی‌توانم هیچی به تو قرض بدهم.
	a little	کمی، مقداری	I have a little money, so I may be able to lend you some. مقداری پول دارم، پس شاید بتوانم کمی به تو قرض بدهم.
	much	زیاد	He doesn't know much French. او فرانسوی زیادی بلد نیست.
	a lot of, lots of	مقدار زیادی، خیلی	We have a lot of time. = We have lots of time. خیلی وقت داریم.
	some	مقداری	I need some money. مقداری پول نیاز دارم.

صفت‌های few و little مفهومی منفی به جمله می‌دهند و نشان می‌دهند که مقدار یا تعداد چیزی «کم و ناکافی» و «تقریباً هیچ» است. در حالی که a few و a little مفهومی مثبت دارند و نشان می‌دهند که مقدار یا تعداد چیزی «کم، ولی کافی» است.

We must be quick. There is little time. (تقریباً هیچ زمانی نداریم).
 Let's go and have a coffee. We have a little time before the bus leaves.

بیا برویم و یک قهوه بخوریم. تا حرکت اتوبوس، کمی وقت داریم.



He isn't very friendly; that's why he has **few friends**.

او چندان خونگرم نیست؛ برای همین است که دوستان کمی دارد (تقریباً هیچ دوستی ندارد).

I enjoy my life here. I have **a few friends** and we meet regularly.

از زندگی‌ام در این جا لذت می‌برم. چندتا رفیق دارم و به طور مرتب همدیگر را می‌بینیم.

کلمه lot ذاتاً یک اسم قابل شمارش است، ولی چون مثل صفت‌های مبهم رفتار می‌کند، من هم آن را در جدول صفت‌های مبهم قرار داده‌ام. ترکیب‌های a lot of و lots of، هم با اسم قابل شمارش می‌آیند، هم با اسم غیر قابل شمارش. به همین خاطر، نقشی در جمع یا مفرد بودن فعل جمله بازی نمی‌کنند. خودتان باید دقت کنید که آیا اسم همراه آن‌ها، شکل جمع دارد یا غیر قابل شمارش است.

There **was** a lot of **space**. = There **was** lots of **space**.

There **were** a lot of **cars**. = There **were** lots of **cars**.

معمولاً از a lot of و lots of در جمله‌های مثبت و خبری استفاده می‌کنیم و many و much را در جمله‌های منفی یا سؤالی به کار می‌بریم. ولی اگر خلاف این قاعده رفتار کنیم، نادرست نیست. اما استفاده از صفت مبهم much در جمله‌های مثبت، واقعاً رایج نیست؛ مگر این که در ترکیباتی مثل too much یا so much به کار رفته باشد.

Were there **many cars** on the road? = Were there **a lot of cars** on the road?

Yes, there were **many cars** on the road. = Yes, there **were a lot of cars** on the road.

No, there **weren't many cars** on the road. = No, there **weren't a lot of cars** on the road.

There **wasn't much traffic**. = There **wasn't a lot of traffic**.

There **was a lot of traffic**. (NOT ... ~~There was much traffic~~.)

There **was too much traffic**.

صفت مبهم some (بعضی، چند، مقداری) هم با اسم‌های قابل شمارش می‌آید، هم با اسم‌های غیر قابل شمارش. در جمله‌های منفی و جمله‌های پرسشی، some را به any (هیچ، اصلاً) تبدیل می‌کنیم؛ مگر این که جمله پرسشی برای تعارف یا درخواست به کار رفته باشد و ما انتظار شنیدن جواب مثبت داشته باشیم.

I **don't** have **any** money. (NOT ... ~~I don't have some money~~.)

Do you have **any** relatives in Germany? (NOT ... ~~Do you have some relatives in Germany?~~)

Would you like **some** cake? (NOT ... ~~Would you like any cake?~~)

Can you give me **some** money, please? (NOT ... ~~Can you give me any money?~~)

در کتاب نیامده است، اما ...

۱- صفت‌های مبهم می‌توانند نقش ضمیر را هم بازی کنند و با حرف اضافه of به اسم یا ضمیر بعدی بچسبند.

Few of us can say that we always tell the truth. می‌گوییم. که همیشه حقیقت را می‌گوییم.

می‌شود کمی از سوپ تو را بچشم؟ Could I try **a little of your soup**?

۲- صفت‌های مبهم می‌توانند بدون اسم هم به کار بروند، به شرطی که شنونده متوجه شود آن‌ها جانشین چه اسمی شده‌اند.

You haven't eaten **much**. تو چیز زیادی (= غذای زیادی) نخورده‌ای.

آیا هیچ دوستی را ملاقات کردی؟ نه خیلی. Did you meet any friends? **Not many**.

۳- بعضی از صفت‌های مبهم (a little, some, a lot, much) می‌توانند نقش قیدهای مقدار را هم بازی کنند.

I don't travel **much**. من زیاد به سفر نمی‌روم.

او کمی بزرگ‌تر از برادرش است. She is **a little** older than her brother.

او خیلی کار می‌کند. He works **a lot**.



برای پرسش از تعداد یک اسم قابل شمارش، از **how many?** (چندتا؟ چه تعدادی؟) و برای پرسش از مقدار یک اسم غیر قابل شمارش، از **how much?** (چه مقدار؟ چه قدر؟) استفاده می‌کنیم. اسم موردنظر باید بلافاصله بعد از این دوتا قرار بگیرد. اسمی که بعد از **how many** می‌آید، باید حتماً شکل جمع داشته باشد.

چندتا ماشین داری؟ **How many cars do you have?**

چه مقدار اطلاعات نیاز داری؟ **How much information do you need?**

می‌توانیم اسم را از جمله حذف کنیم، و این دوتا را در شکل ضمیر، و بدون اسم به کار ببریم؛ به شرطی که شنونده متوجه شود از مقدار یا تعداد چه چیزی داریم سؤال می‌پرسیم.

چه تعدادی در کلاس شرکت کردند؟ **How many attended the class?**

دیشب چه قدر خوابیدی؟ **How much did you sleep last night?**

آ تست دست‌گرمی

1. I can't give you an answer yet. I need to think.

- 1) a lot time 2) a little time 3) a lot of times 4) little time

2. We had very problems living here, until our car was stolen days ago.

- 1) a few - few 2) a few - a few 3) few - a few 4) few - few

3. How last night?

- 1) much homework you did 2) many homework you did
3) much homework did you do 4) many homework did you do

4. Can you lend me? I'm sorry. I don't have money on me.

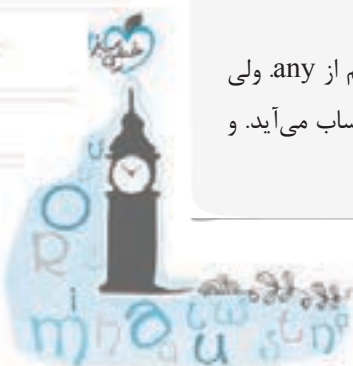
- 1) little dollar - any 2) few dollars - much
3) a little dollar - any 4) a few dollars - much

۱- گزینه «۲» «هنوز نمی‌توانم جوابی به شما بدهم. به کمی وقت نیاز دارم تا فکر کنم.»
در این تست، کلمه **time** به معنی «زمان در مفهوم کلی» به کار رفته؛ پس غیر قابل شمارش است و نمی‌تواند شکل جمع داشته باشد. پس گزینه (۳) نادرست است. مشکل گزینه (۱) این است که **of** ندارد. چون جمله دوم مفهومی مثبت دارد، گزینه (۲) (کم، ولی کافی) را به گزینه (۴) (تقریباً هیچ) ترجیح می‌دهیم.

۲- گزینه «۳» «ما با مشکلات خیلی کمی در این جا زندگی می‌کردیم، تا این که چند روز پیش ماشینمان سرقت شد.»
وقتی از **few** استفاده می‌کنیم، یعنی «خیلی کم و تقریباً هیچ». وقتی از **a few** استفاده می‌کنیم، یعنی «چند...». مشکلات «خیلی کمی» داشتیم، یعنی «تقریباً هیچ مشکلی» نداشتیم.

۳- گزینه «۳» «دیشب چه مقدار تکلیف انجام دادی؟»
جمله، سؤالی است؛ پس گزینه‌های (۱) و (۲) را کنار می‌گذاریم. کلمه **homework** (مشق، تکلیف) یک اسم غیر قابل شمارش است، پس باید از **how much** استفاده کنیم.

۴- گزینه «۴» «آیا می‌شود چند دلار به من قرض بدهی؟» «متأسفم. پول زیادی همراه نیست.»
کلمه **money** یک اسم غیر قابل شمارش است؛ پس در جای خالی دوم، هم می‌توانیم از **much** استفاده کنیم، هم از **any**. ولی در جای خالی اول، نمی‌توانیم از **little** استفاده کنیم، چون **dollar** یک واحد شمارشی است و قابل شمارش به حساب می‌آید. و البته بدیهی است که چرا **a few** (چند) را به **few** (کم و تقریباً هیچ) ترجیح می‌دهیم!



پیشوندها (Prefixes)

«وند»ها تکواژهای وابسته‌ای هستند که با اضافه شدن به آغاز، پایان و یا میان کلمه‌ها، کلمه‌های جدید درست می‌کنند. پیشوند هم یک وند است که قبل از ریشه کلمه می‌آید و معنی آن را تغییر می‌دهد. مثلاً با اضافه کردن پیشوند متضاد ساز -dis به ابتدای فعل like (دوست داشتن)، آن را به فعل dislike (دوست نداشتن) تبدیل می‌کنیم. در جدول زیر با بعضی از پیشوندهای رایج انگلیسی آشنا می‌شوید.

پیشوند	معنی یا کاربرد	مثال
anti-	ضد	antibiotic antibody آنتی‌بیوتیک پادتن
auto-	خود، خودکار	autopilot autobiography سیستم خودکار هواپیما زندگی‌نامه خودنوشت
dis-	متضاد ساز	dishonest disagree disconnect dislike disorder فریب‌کار مخالفت کردن قطع کردن بد آمدن بی‌نظمی، اختلال، بی‌نظمی
en-	فعل ساز	endanger enable به خطر انداختن قادر ساختن
in-, il-, im-, ir-	منفی ساز	incomplete illegal impossible irregular ناقص غیرقانونی غیرممکن بی‌قاعده
mid-	وسط، میان، نیم	midair midnight midday در وسط هوا نیمه‌شب ظهر، نیم‌روز
mis-	منفی ساز، به اشتباه	misunderstand mishear غلط فهمیدن اشتباهی شنیدن
multi-	چند	multimedia multi-billionaire multi-national چند رسانه‌ای مولتی‌میلیاردر چند ملیتی
mini-	کوچک	minibus مینی‌بوس
non-	منفی ساز، متضاد ساز	non-automatic non-smoker غیر خودکار غیر سیگاری
over-	بیش از حد	overpay overweight اضافه پرداخت کردن اضافه وزن؛ چاق
pre-	پیش از	preschool prehistoric پیش دبستانی ماقبل تاریخ
re-	دوباره	remarry replay دوباره ازدواج کردن دوباره بازی کردن / دوباره پخش کردن
trans-	بین، نشان دهنده تغییر	transform transatlantic translation شکل چیزی را عوض کردن بین اروپا و آمریکا ترجمه کردن
un-	منفی ساز، متضاد ساز	unlock unsafe unfortunately قفل چیزی را باز کردن ناامن متأسفانه

پسوندها (Suffixes)

پسوندها هم یک «وند» به حساب می‌آیند و همان‌طور که از اسمشان معلوم است، بعد از ریشه کلمه قرار می‌گیرند و نقش دستوری آن را تغییر می‌دهند. مثلاً با اضافه کردن پسوند اسم‌ساز -ness به انتهای صفت happy (شاد)، آن را به یک اسم، happiness (شادی) تبدیل می‌کنیم. در جدول زیر با بعضی از پسوندهای رایج انگلیسی آشنا می‌شوید.

پسوندهای اسم‌ساز		
-age	فعل را به اسم تبدیل می‌کند	marriage ازدواج
-an, -ian	اسمی می‌سازد که شغلِ شخص را نشان می‌دهد	historian مورخ librarian کتابدار
-ance, -ence	معمولاً اسمِ انتزاعی می‌سازد	preference برتری، سلیقه appearance ظاهر
-er, -or	فعل را به اسم فاعل تبدیل می‌کند	interviewer مصاحبه‌کننده actor هنرپیشه scanner پویشگر
-ee	فعل را به اسم مفعول تبدیل می‌کند	interviewee مصاحبه‌شونده
-hood	معمولاً اسمِ انتزاعی می‌سازد	childhood کودکی motherhood مادری
-ist	اسمِ متخصص می‌سازد	artist هنرمند scientist دانشمند
-ity	صفت را به اسم تبدیل می‌کند	reality واقعیت possibility امکان
-ment	فعل را به اسم انتزاعی تبدیل می‌کند	development رشد، توسعه، گسترش
-ness	صفت را به اسمِ انتزاعی تبدیل می‌کند	darkness تاریکی illness بیماری
-ion, -tion, -sion	فعل را به اسم تبدیل می‌کند	connection ارتباط comprehension فهم، درک invitation دعوت
پسوندهای صفت‌ساز		
-able, -ible	فعل را به صفت‌های «قابل...» تبدیل می‌کند	countable قابل شمارش preventable قابل پیش‌گیری
-al	اسم را به صفت تبدیل می‌کند	national, natural, cultural, emotional احساسی فرهنگی طبیعی ملی
-an, -ian	صفت‌های «اهلیت» می‌سازد	Iranian ایرانی American آمریکایی Asian آسیایی
-ed	از فعل، صفت مفعولی می‌سازد	surprised شگفت‌زده tired خسته
-ful	اسم را به صفت «دارای...» تبدیل می‌کند	powerful قدرتمند careful محتاط
-ical	اسم را به صفت تبدیل می‌کند	historical تاریخی chemical شیمیایی
-ive	فعل را به صفت تبدیل می‌کند	effective مؤثر inventive خلاق
-less	اسم را به صفت «فاقد...» تبدیل می‌کند	homeless بی‌خانمان careless بی‌احتیاط emotionless بی‌احساس
-ous	اسم را به صفت «دارای... زیاد» تبدیل می‌کند	famous مشهور dangerous خطرناک
-y	اسم را به صفت «دارای... زیاد» تبدیل می‌کند	healthy سالم rainy بارانی sunny آفتابی
پسوند قیدساز		
-ly	معمولاً صفت‌ها را به قید حالت تبدیل می‌کند	recently اخیراً physically از لحاظ جسمی emotionally از لحاظ عاطفی

متن و مهارت؛ قسمت ششم

جواب یا جوابک؟ مسئله این نیست!

۱ در خیلی از متن‌های درک مطلب، از شما می‌خواهند مضمون اصلی (main idea) یا عنوان (title) یا موضوع (topic) متن یا یکی از پاراگراف‌ها را مشخص کنید. صورت این نوع سؤال‌ها می‌تواند جمله‌بندی‌های متنوعی داشته باشد:

What is the **main idea** of the passage?

What is the **best title** for the passage?

What does the passage **mainly discuss**?

What is the passage **mainly about**?

What is the **main purpose** of the author?

Which of the following **best states the topic** of paragraph 1?

What is the first paragraph **mainly concerned with**?

Which of the following questions is the one the passage is **primarily written to answer**?

Which of the following questions is the one which the passage is **mainly concerned with**?

۲ این نوع سؤال‌ها، سلیقه‌ای‌ترین نوع سؤال است و باید آخرین سؤالی باشد که به آن جواب می‌دهید. این طوری، شما تا قبل از جواب دادن به این سؤال، یکی دو سؤال دیگر را جواب داده‌اید و برای پیدا کردن جواب آن‌ها به گوشه و کنار متن، سرک کشیده‌اید. در نتیجه، با متن آشنا تر شده‌اید. به علاوه، صورت سؤال‌های دیگر هم می‌تواند به شما بگوید که هدف اصلی نویسنده از نوشتن آن متن چه بوده است.

۳ به جمله اول هر پاراگراف، topic sentence می‌گویند؛ یعنی جمله‌ای که موضوع را مشخص می‌کند. پس برای جواب دادن به این نوع سؤال‌ها، بهترین جا، خط اول هر پاراگراف است. قاعدتاً باید برای تعیین موضوع، خط اول تمام پاراگراف‌ها را دوباره بخوانید؛ ولی اگر وقت کافی برای این کار ندارید، می‌توانید تمرکزتان را روی پاراگراف‌های اول و آخر بگذارید که مقدمه و نتیجه‌گیری موضوع را در خود جا داده‌اند. اگر متن فقط یک یا دو پاراگراف دارد، بهتر است به جای یک خط، دو خط از اول و دو خط از آخر هر پاراگراف را بخوانید. اگر هم که خیلی کوتاه بود، دیگر نیازی به این کارها نیست و تماشای قاعدتاً خواهید خواند.

۴ هنگام پاسخ دادن به سؤال‌های «عنوان و موضوع»، قبل از این که گزینه درست را انتخاب کنید، سعی کنید گزینه‌هایی را که فکر می‌کنید «بی‌ربط» هستند، حذف کنید تا تمرکزتان فقط روی ۲ تا از گزینه‌ها باشد. انتخاب بین دو گزینه‌ای که باقی می‌ماند معمولاً سخت است و تا حد زیادی، به سلیقه آدم‌ها ربط پیدا می‌کند. من به این دو گزینه، «جواب» و «جوابک» می‌گویم.

۵ برای انتخاب بین «جواب» و «جوابک»، از خودتان بپرسید که نویسنده، این متن را نوشته تا بگوید «.....» و به جای این نقطه‌چین، «جواب» و «جوابک» را قرار بدهید. در این نوع سؤالات، معمولاً گزینه‌های صحیح، گزینه‌هایی هستند که کلی‌ترند و می‌توانند تمام جوانب متن را در بر بگیرند. گزینه‌های جزئی، معمولاً فقط به یکی از ابعاد متن اشاره می‌کنند و برای همین می‌توانند «بی‌ربط» به حساب بیایند.

۶ در جواب دادن به این نوع سؤال‌ها، بزرگ‌ترین هنر شما، تشخیص و حذف گزینه‌های «بی‌ربط» است. بعدش هم باید جسور باشید و از بین «جواب» و «جوابک» یکی را انتخاب کنید. باور کنید که حتی بهترین معلم‌های زبان هم نمی‌توانند در مورد «جواب» و «جوابک» به طور قطعی اظهار نظر کنند؛ چون تا حد زیادی پای سلیقه هم در میان است. پس مسئله این نیست که «جواب» کدام است و «جوابک»، کدام. مسئله این است که گزینه‌های «بی‌ربط» کدام هستند.

۷ بگذارید اعترافی بکنم: هنگام پاسخگویی به سؤالات متن در کنکور سراسری، من هرگز در تشخیص گزینه‌های «بی‌ربط» اشتباه نکرده‌ام. ولی بارها برایم پیش آمده که گزینه «جوابک» را به جای «جواب» انتخاب کرده‌ام. خواستم بدانید که تنها نیستید!

متن‌های کلوز و درک مطلب

cloze 1

Fitness experts are now telling us that cycling is one of the best forms of exercise. (1275) stronger and more energetic, cycling also helps to (1276) your heart health. But for cycling to have the right effect on the body, you should cycle as often as you can, because the more you practice, the better the results will be. Being an outdoor sport, it allows you to spend time in the open air, and the (1277) of being able to escape from the noise and traffic of the city is very attractive to many people. In countries like Germany and Holland, where cycling is extremely popular, special cycling lanes are often built along the side of the road. This not only gives the cyclist more freedom, but it also (1278) accidents, which are often caused by (1279) drivers.

1275. 1) As well as making you 2) You not only make
3) Despite making you 4) Making you as well
1276. 1) measure 2) improve 3) recreate 4) take away
1277. 1) worry 2) function 3) emotion 4) idea
1278. 1) predicts 2) produces 3) prevents 4) prepares
1279. 1) harmful 2) emergency 3) asleep 4) impatient

cloze 2

Albert Einstein is one of the best-known scientists of the 20th century. Yet he was not a (1280) good student. At school in Munich, Einstein got good grades in nearly all subjects and was excellent in mathematics and physics. However, he (1281) what he was told, so he left school early. Einstein (1282) the Swiss Federal Institute of Technology in 1896. Although he did well, he was unable to get a job at a university after graduation, mainly because he was thought to be very lazy. (1283), he worked in a secondary school, where he (1284) math and physics, both of which he was good at.

1280. 1) particularly 2) socially 3) naturally 4) scientifically
1281. 1) disliked to do 2) enjoyed doing 3) disliked doing 4) enjoyed to do
1282. 1) created 2) invited 3) called back 4) attended
1283. 1) In particular 2) In general 3) Besides 4) Instead
1284. 1) thought 2) taught 3) has thought 4) has taught

cloze 3

(1285) that sunlight can be damaging to your skin. Sunlight (1286) harmful rays known as ultraviolet rays. Overexposure to these rays can cause your skin to become dry and wrinkled. It may even make you age faster! Worst of all, (1287) may even result in skin cancer. Our bodies (1288) a kind of pigment called melanin. When the sun blazes down on you, the melanin pigment helps protect your skin by absorbing as much ultraviolet rays as possible. However, if you stay in the sun for too long, this pigment is unable to protect the body against strong rays of the sun. If you do want to go swimming, you (1289) between ten in the morning and two in the afternoon. These are the times when the sun is the strongest.

1285. 1) Studying has shown 2) Studies have shown
3) Studying showed 4) Studies showed
1286. 1) contains 2) has contained 3) is containing 4) containing
1287. 1) little 2) a little 3) too much 4) too many



1313. According to the passage, what is new about vitamin D is that

- 1) its deficiency can cause bone diseases such as rickets
- 2) it is much more dangerous than formerly thought
- 3) its effects are different depending on skin color
- 4) it might play a role in lowering the risk of some serious illnesses

1314. Vitamin D deficiency can be caused by all of the following factors EXCEPT

- 1) spending little time outdoors
- 2) wearing clothes that cover more of your body
- 3) living in sunny parts of the world
- 4) the color of your skin

1315. The passage points out that melanin

- 1) is necessary for producing vitamin D
- 2) protects the skin against too much sunlight
- 3) decreases risk of heart attack and stroke
- 4) puts white people at more risk of developing vitamin D deficiency

1316. Which of the following cannot be concluded from the passage?

- 1) Both India and Lebanon are among sunny regions of the world.
- 2) Dark-skinned people make less Vitamin D than those with light skin.
- 3) Vitamin D is made by the action of UV light on the skin.
- 4) Middle Easterners have very high blood levels of vitamin D.

Reading 4

وقتی از شما می‌خواهند برای کل متن «تیترا» بزنید، یا «موضوع و مضمون» اصلی آن را تعیین کنید، یکی از راه‌های خوب این است که خط اول تمام پاراگراف‌ها را یک بار دیگر بخوانید. از چند متن قبل، از شما خواستم که دل و جرأت داشته باشید و سعی کنید گزینه‌ها را سبک‌سنگین کنید و آن‌هایی را که با عقل سلیم و معلومات عمومی‌تان جور در نمی‌آید، بدون این که حتی متن را خوانده باشید، حذف کنید. پس این کار را در این متن هم انجام دهید.

As humans, we develop habits that we follow throughout life. These habits save us time and mental energy, allowing us to perform many actions without using concentrated thought. While many of the typical person's habits are healthy, most of us also develop a number of unhealthy habits over time. In order to change them, you need to identify the behavior, the cause of the behavior, and the emotion that follows the behavior.

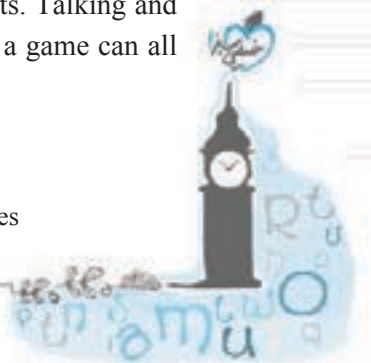
One of the most important healthy habits is to follow a proper diet each day. Eat a medium-sized breakfast, followed by a light lunch and dinner. Snack on whole grains, fat-free dairy products, nuts, seeds and fresh fruits and vegetables. Drink plenty of water and avoid sodas and foods high in cholesterol, saturated fats and sugars. Avoid eating large portions, and eat only when you are hungry, never because you are bored, emotionally depressed or stressed. A regular, nutritious diet is important to your physical health.

Many doctors recommend maintaining the same sleep schedule seven days a week in order to keep the body accustomed to a routine. Sleep in a dark room without distractions such as music or other noise. If you regularly have difficulty falling or staying asleep, ask your physician about other ways to relax before bedtime. The human body also requires regular exercise for health, but many people fail to adopt good exercise habits. Regular exercise can help prevent chronic diseases, such as high blood pressure.

When life gets too busy and fast, many fail to develop healthy stress management habits. Talking and laughing with friends, watching a movie, taking a nature walk, reading a book or playing a game can all help decrease stress levels.

1317. What is the main idea of the above passage?

- 1) How to break bad habits
- 2) What causes unhealthy habits
- 3) Good habits that improve wellness
- 4) How to replace bad habits with good ones



1318. Which of the following is NOT considered a healthy habit according to the passage?

- 1) Eating a large breakfast
2) Sleeping in a dark room
3) Getting regular exercise
4) Eating only out of hunger

1319. What does the underlined word “them” in the first paragraph refer to?

- 1) Healthy habits 2) Unhealthy habits 3) Habits in general 4) Habits and actions

1320. Which of these statements is NOT true according to the passage?

- 1) Recreational activities can help us in decreasing stress.
2) Chronic disorders can be prevented through regular exercise.
3) It’s advised to have varying sleep times throughout the week.
4) Three factors need to be identified before we start changing a habit.

Reading 5

این متن را در کنکور سراسری سال ۱۳۹۶ به بچه‌های ریاضی دادند. برای این که با دایره واژگانی شما جور دربیاید، فقط به دو تغییر کوچک نیاز بود. باقی کلمات ناآشنا، برای بچه‌های نظام قدیم هم ناآشنا بوده است. این متن چندان بلند نیست؛ پس می‌توانید به جای skim کردن، آن را با دقت بخوانید. سؤال‌های ارجاعی، مثل سؤال سوم همین متن، نیازی به وقت و skim و این حرف‌ها ندارند. حتی اگر اعلام کردند وقت تمام است، می‌توانید در کسر ثانیه به آن جواب بدهید. شرطش این است که سؤال ارجاعی را در بین سؤالات شناسایی کرده باشید و در اولویت پاسخگویی قرار داده باشید.

There is a big difference between the amount of sleep you can get by on and the amount you need to function optimally. According to the National Institutes of Health, the average adult sleeps less than seven hours per night. In today’s fast-moving society, six or seven hours of sleep may sound pretty good. In reality, however, if you sleep that long, you are most probably not getting the sleep you need. Just because you’re able to function on six or seven hours of sleep doesn’t mean you wouldn’t feel a lot better and get more done if you spent an extra hour or two in bed.

While sleep needs vary slightly from person to person, most healthy adults need between 7 to 9 hours of sleep per night to function at their best. Children and teenagers need even more. And despite the notion that our sleep needs decrease with age, most older people still need at least 7 hours of sleep. Since older adults often have trouble sleeping this long at night, daytime naps can help fill in the gap.

1321. What is the main idea of the passage?

- 1) Differences in sleep patterns 2) Ways to improve our sleeping habits
3) The amount of sleep humans need 4) Reasons why we do not sleep enough

1322. According to the passage, the appropriate number of hours of sleep for people

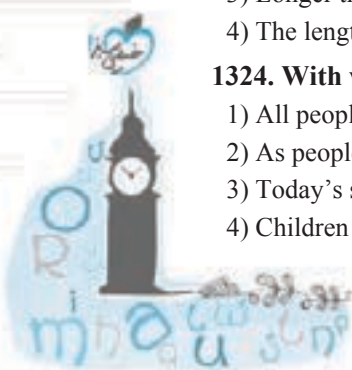
- 1) is on the rise in today’s fast-moving society
2) is something between 6 to 7 hours per day
3) depends on their daily function
4) is not exactly the same

1323. What does the author mean by “that long” in paragraph 1?

- 1) As much sleep as needed
2) Six or seven hours of sleep
3) Longer than seven hours of sleep per night
4) The length of time you actually sleep in real life

1324. With which of the following statements would the author probably agree?

- 1) All people need daytime naps these days.
2) As people age, they tend to sleep longer hours.
3) Today’s society is a fast-moving one because people cannot function optimally.
4) Children and teenagers in general need more than 7 to 9 hours of sleep per day.

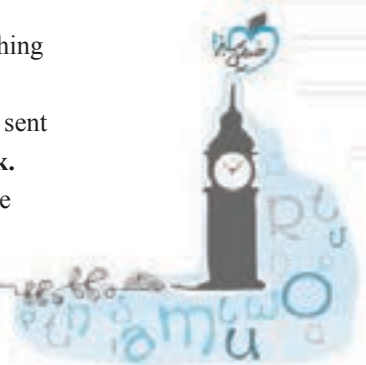


تست‌های گرامر

تست‌های ۱۵۸۳ تا ۱۶۵۲ مربوط به مبحث معلوم و مجهول است. تست‌های ۱۶۵۳ تا ۱۶۸۲ از قسمت پرسش‌های تأییدی طرح شده. تست‌های ۱۶۸۳ تا ۱۷۱۲ دربارهٔ حروف ربط هم‌پایه‌ساز است. ولی تست‌های ۱۷۱۳ تا ۱۷۵۷ درهم است. خودتان باید زحمت بکشید و مبحث را تشخیص بدهید. به علاوه، بعضی از گرامرهای آن هم ترکیبی از این ۳ مبحث است. بروید ببینم چه می‌کنید.

- ❖ **1583. Abraham Lincoln at Ford's Theater on April 15, 1865.**
 1) killed 2) was killed 3) has killed 4) has been killed
- ❖ **1584. Most of the cost of university education by the government.**
 1) is paying 2) is paid 3) has paid 4) was paying
- ❖ **1585. In 1928, Scottish scientist Alexander Fleming penicillin by accident.**
 1) discovered 2) has discovered 3) was discovered 4) has been discovered
- ❖ **1586. One of the two lost children alive and well in a London park.**
 1) found 2) were found 3) has found 4) has been found
- ❖ **1587. He is a great author but his books translated into any foreign languages yet.**
 1) were not 2) have not 3) have been not 4) have not been
- ❖ **1588. More chocolate in the US than in any other country in the world.**
 1) is eaten 2) are eaten 3) has eaten 4) have eaten
- ❖ **1589. According to scientists, dinosaurs millions of years ago.**
 1) existed 2) have existed 3) were existed 4) have been existed
- ❖ **1590. I usually read a magazine while my hair**
 1) is cutting 2) is being cut 3) has cut 4) has been cut
- ❖ **1591. The baby born with a heart problem and weighed only 1 kilogram.**
 1) is 2) has 3) was 4) has been
- ❖ **1592. As we watched, the airplane into the clouds.**
 1) disappears 2) disappeared 3) is disappeared 4) was disappeared
- ❖ **1593. We three days to finish our English homework, but I think it will take more time.**
 1) were given 2) have given 3) are going to give 4) will give
- ❖ **1594. The class was too large last semester, so it into two sections.**
 1) has divided 2) was divided 3) hasn't divided 4) wasn't divided
- ❖ **1595. Mr Goudarzi as the best teacher I ever had.**
 1) always remembers 2) has always remembered
 3) is always remembered 4) will always remember
- ❖ **1596. The hall this week so our class will be in a different room.**
 1) is painting 2) was painting 3) is being painted 4) was being painted
- ❖ **1597. We had them over for dinner a couple of times, but they never us back.**
 1) invited 2) were invited 3) have been invited 4) are going to be invited
- ❖ **1598. This group of believed to be harmful to people with asthma.**
 1) chemical is 2) chemical has 3) chemicals are 4) chemicals have
- ❖ **1599. Look at this beautiful photo. Who?**
 1) has taken 2) was taken 3) was it taken 4) was it taken by
- ❖ **1600. Without my asking, we were provided with a vehicle to use while my car repaired.**
 1) is going to be 2) was being 3) will be 4) has been

- **1601. Not very much about Shakespeare's childhood.**
 1) is known 2) has known 3) are known 4) have been known
- **1602. Our house has a built-in oven that since we moved in a year and half ago.**
 1) wasn't using 2) hasn't used 3) hasn't been used 4) wasn't used
- **1603. How many babies everyday?**
 1) born 2) are born 3) they are born 4) they have born
- **1604. There is somebody walking behind us. We**
 1) are being followed 2) have followed 3) are following 4) will be followed
- **1605. It is very clear that none of these letters written by an English person.**
 1) was 2) has 3) wasn't 4) hasn't
- **1606. I have only until Friday to finish this report. It in the newspaper next week.**
 1) will publish 2) is published 3) has published 4) is going to be published
- **1607. This cake is really delicious. What from?**
 1) it has made 2) is it made 3) has it made 4) it is made
- **1608. The World Cup soccer games televised all over the world this year.**
 1) have 2) been 3) being 4) are being
- **1609. you introduced to Dr Young yet?**
 1) Have 2) Did 3) Were 4) Been
- **1610. Mr. Teymoori several houses, but he hasn't seen one he likes.**
 1) has shown 2) will be shown 3) will show 4) has been shown
- **1611. I'm not going so much money on such a useless product.**
 1) spend 2) be spent 3) to spend 4) to be spent
- **1612. A: What people from Finland called? B: Finns, I guess.**
 1) do 2) are 3) have 4) will
- **1613. Their house burned down. According to the inspector, the fire lightning.**
 1) has caused by 2) has caused with 3) was caused by 4) was caused with
- **1614. A: When climbed? B: In 1953, I guess.**
 1) Everest was first 2) was Everest first
 3) Everest has first 4) has Everest first
- **1615. Elmira a trip to Dubai if she passes her exams.**
 1) has promised 2) has been promised 3) will promise 4) will be promised
- **1616. How many times since you bought it last year?**
 1) did your car repair 2) was your car repaired
 3) has your car repaired 4) has your car been repaired
- **1617. A large vase in the corner of our front hallway.**
 1) stands 2) is stood 3) standing 4) was stood
- **1618. Don't make any decisions before you the matter.**
 1) considered 2) were considered 3) have considered 4) have been considered
- **1619. Unlike English, Farsi and Arabic from right to left.**
 1) have written 2) are written 3) were written 4) have to write
- **1620. Are the books to the school?**
 1) return 2) will be returned 3) going to be returned 4) being returning
- **1621. Yesterday a man trying to burn down his neighbor's house.**
 1) has caught 2) was caught 3) has been caught 4) was catching
- **1622. This is the second time he home from school this week!**
 1) sent 2) is sent 3) has sent 4) has been sent
- **1623. A: The ice cream has a very unusual taste. B: I think they it with coconut milk.**
 1) make 2) have been made 3) are made 4) will make



تست‌های واژگانی

برای این که کارتان راحت‌تر شود و بتوانید به تدریج و هم‌پای آزمون‌های آزمایشی تست بزنید، تست‌های واژگان درس ۳ را به سه بخش تقسیم کرده‌ام:

بخش اول: تست ۲۵۶۶ تا ۲۵۹۵: از ابتدای درس ۳ کتاب درسی تا ابتدای بخش Reading.

بخش دوم: تست ۲۵۹۶ تا ۲۶۵۵: از ابتدای درس ۳ کتاب درسی تا ابتدای بخش Writing.

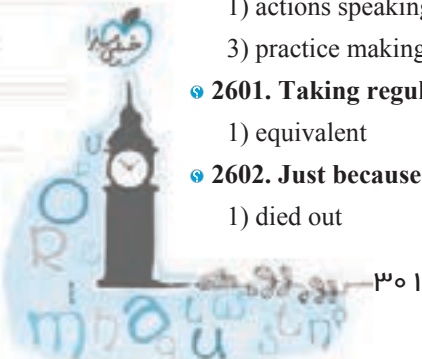
بخش سوم: تست ۲۶۵۶ تا ۲۷۶۵: کل درس ۳ کتاب درسی + کل درس ۳ کتاب کار.

2566. Market research shows that for small cars will continue to grow.
 1) power 2) pollution 3) demand 4) consumption
2567. My father is a very calm person, but my mother is just the
 1) same 2) type 3) opposite 4) replacement
2568. The next car I'm going to show you will be second-hand and have a smaller engine to reduce costs.
 1) cooling 2) waste 3) fuel 4) pollution
2569. The expansion of tourism will create jobs and income for the local economy.
 1) consume 2) generate 3) rise up 4) use up
2570. Humans are consuming natural 20 percent faster than the earth can replace them.
 1) services 2) products 3) resources 4) systems
2571. As I grew up, I realized that it was not within my to change anyone except myself.
 1) energy 2) power 3) amount 4) generation
2572. The wind the door closed behind me and now I'm shut out of the house.
 1) converted 2) left 3) created 4) blew
2573. Writing reflects the of a person like nothing else.
 1) power 2) character 3) energy 4) demand
2574. She left a quick note her father not to forget his meeting in the morning and went on her way.
 1) leaving 2) checking 3) reminding 4) replacing
2575. It's such a long name that you have to wait around for them to be done saying it.
 1) forever 2) gradually 3) instead 4) mainly
2576. If I had to name the most unpleasant aspect of my, the thing I dislike about myself the most, I'd say anger.
 1) demand 2) character 3) activity 4) generation
2577. Proud of his physical, he remained healthy and active into his early 90s.
 1) source 2) demand 3) variety 4) fitness
2578. The teeth of children who acidic foods or drinks become sensitive to hot and cold food and drink.
 1) use up 2) take in 3) consume 4) demand
2579. Consumers usually buy food because of the lack of pesticides and chemicals used during production.
 1) renewable 2) organic 3) excellent 4) gradual
2580. You won't long in your job if you carry on being so rude to the clients.
 1) consume 2) leave 3) last 4) replace
2581. Contracts are made for an initial 4 years, up to an additional 4-year period.
 1) renewable 2) gradual 3) actual 4) convertible
2582. The hospital has a backup generator in case there is a/an failure.
 1) fuel 2) energy 3) machine 4) power





2583. Many medications' labels recommend storage at room temperature, as well as avoiding direct
1) resource 2) sunlight 3) wind 4) hydropower
2584. As sailors they must know how the winds and the work together.
1) wind machines 2) kinetic energy 3) sunshine 4) tides
2585. Due to a hill between the television and my house, I get poor or no TV signal most of the time.
1) source 2) monitor 3) power 4) tower
2586. Meat produced from animals that receive antibiotics also could not be labeled
1) organic 2) renewable 3) experimental 4) gradual
2587. Finally, over the sound of water, she heard the loud knocking on the cabin door.
1) blowing 2) washing 3) running 4) cooling
2588. Not surprisingly, her rapid to power meant that she made many enemies.
1) tide 2) rise 3) fall 4) conversion
2589. Human behavior is difficult to study because it can be influenced by a wide of factors.
1) variety 2) system 3) character 4) source
2590. Natural cooling techniques have been used for as long as humans have been building homes, while the modern is a relatively recent invention.
1) wind turbine 2) clean energy 3) hydropower 4) air conditioner
2591. Fish is a key of omega 3 oils which have health benefits particularly for the heart.
1) character 2) source 3) consumption 4) string
2592. They started with great enthusiasm and wonderful intentions, but their interest in the project seems to be
1) heating 2) growing 3) increasing 4) cooling
2593. Tobacco by young people is especially worrisome because habits formed early are likely to persist.
1) experiment 2) consumption 3) absorption 4) replacement
2594. The motor's battery is recharged by an electric generator by a gasoline engine.
1) produced 2) converted 3) powered 4) polluted
2595. When the play became a film, the entire original cast returned except for Tandy, who was with Gone with the Wind's Vivien Leigh.
1) replaced 2) experimented 3) checked 4) produced
2596. Surprisingly, knowing the ending already didn't my enjoyment of the film.
1) remind 2) inform 3) absorb 4) spoil
2597. The gases, especially carbon dioxide and methane, the Earth's heat radiation and thus warm the surface, just as a blanket traps body heat.
1) deliver 2) use up 3) absorb 4) give off
2598. Because it uses sound waves instead of, ultrasound, or sonography, is safer than X-rays.
1) hydropower 2) pollution 3) mechanical power 4) radiation
2599. During the Islamic month of fasting, Ramadan, no food or drink is from sunrise to sunset.
1) barbecued 2) consumed 3) spoiled 4) processed
2600. We wanted to buy a bigger house than this, but it was a case of
1) actions speaking louder than words 2) cutting our coat according to our cloth
3) practice making perfect 4) God helping those who help themselves
2601. Taking regular exercise and avoiding smoking will reduce the of a heart attack.
1) equivalent 2) likelihood 3) demand 4) dread
2602. Just because the tops of many eggs were broken does not necessarily mean the dinosaurs
1) died out 2) saved 3) created 4) hatched



۶۸- **کریه ۲** در ترکیب clothes shop (فروشگاه لباس) اسمی که مهم است، shop (فروشگاه) است و چون این کلمه مفرد است، بدون توجه به clothes، صفت مفرد this را انتخاب می‌کنیم. کلمه people یک اسم جمع است، در حالی که person یک اسم مفرد است. با توجه به حضور a lot of، اسم جمع را انتخاب می‌کنیم. در انگلیسی روزمره، معمولاً به جای persons از people استفاده می‌کنند. ولی persons نادرست نیست، بلکه بیشتر جنبه رسمی و حقوقی دارد.

۶۹- **کریه ۴** «ما می‌خواستیم با قطار به سفر برویم ولی بعد تصمیم گرفتیم به جای آن، با ماشین برویم.» این تست ساده را نوشتیم تا بگوییم اگر در عبارت going to یا were استفاده کنیم، به این معنی است که فاعل قصد انجام کاری را در گذشته داشته است. البته مطمئنم که شما از روی معنی جمله دوم، خودتان متوجه این موضوع شده بودید.

۷۰- **کریه ۴** «بگذار وقتی علی آمد این جا، شام را با هم بخوریم.» در جمله بعد از when و if نمی‌توانیم از will برای آینده استفاده کنیم. در این حالت، زمان حال ساده را جایگزین آن می‌کنیم. وعده‌های غذایی (شام، ناهار، صبحانه) در زبان انگلیسی، اسم غیر قابل شمارش به حساب می‌آیند و با حرف تعریف a/an به کار نمی‌روند، مگر این که همراه یک صفت توصیف شده باشند: a big lunch (یک ناهار مفصل)، a good dinner (یک شام خوب).

۷۱- **کریه ۴** «چرا داری سطل را با آب پر می‌کنی؟» «می‌خواهم ماشین را بشورم.»

در جای خالی اول به the نیاز داریم، چون به نظر می‌رسد گوینده و شنونده هر دو می‌دانند کدام سطل مورد نظر است. در جای خالی دوم، going to را به will ترجیح می‌دهیم، چون به نظر نمی‌رسد که تصمیم برای شستن ماشین، آنی و لحظه‌ای بوده باشد.

۷۲- **کریه ۱** «وقتی برای حرکت آماده شد، خودش بعداً به ما خبر خواهد داد.»

این جمله نشان‌دهنده یکی از کاربردهای رایج will است: اطلاع‌رسانی در مورد چیزی مربوط به آینده.

۷۳- **کریه ۲** «تصور می‌کنم ورزشگاه جمعه پر بشود.» چون نظر شخصی گوینده مطرح است، پس will را به going to ترجیح می‌دهیم. برای کلمات و عبارات زمانی، از جمله روزهای هفته، معمولاً از حرف تعریف استفاده نمی‌کنیم، مگر این که آن را با جمله یا عبارتی که بعد از آن آمده، به شکلی خاص توصیف کرده باشیم.

۷۴- **کریه ۲** «چه مشکلی برایش پیش آمده؟ به نظر می‌رسد همین الان است که بیفتند.»

گوینده دارد می‌بیند که یک نفر دچار مشکل شده؛ پس حدس او بر مبنای شواهد عینی است. به همین خاطر going to را به will ترجیح می‌دهیم. گزینه (۴) شکل گذشته دارد و به زمان جمله نمی‌خورد. از گزینه (۳) (حال ساده) برای آینده استفاده نمی‌کنیم، مگر در شرایط خاص.

۷۵- **کریه ۱** «می‌شود رازت را به من بگویی؟ قول می‌دهم به کسی نگویم.»

در جای خالی اول از will استفاده می‌کنیم، چون نوعی درخواست مطرح شده. در جای خالی دوم هم will را به going to ترجیح می‌دهیم، چون گوینده دارد قول می‌دهد که کاری را در آینده انجام ندهد.

۷۶- **کریه ۲** باکتری‌ها برای دیده شدن با چشم انسان، بیش از اندازه کوچک هستند.

- (۱) بازدیدکننده؛ مسافر، گردشگر (۲) انسان
- (۳) داوطلب؛ داوطلبانه (۴) ساده

۷۷- **کریه ۳** نگران نباش! راز تو پیش من می‌ماند.
(۱) آماده
(۲) محتاط؛ مواظب
(۳) ایمن؛ امن، مطمئن
(۴) مهم

شاید شما جمله را این طوری ترجمه کرده باشید: «راز تو پیش من امن است.» که البته ترجمه بدی نیست و کار شما را راه می‌اندازد. اما خوب است با ترکیب be safe with somebody (پیش کسی ماندن) که معمولاً برای راز و امثال آن استفاده می‌شود، آشنا باشید.

۷۸- **کریه ۲** شما نباید اطلاعات شخصی خیلی زیادی را بر روی شبکه‌های اجتماعی به اشتراک بگذارید.
(۱) مثال؛ نمونه
(۲) اطلاعات
(۳) گفت‌وگو
(۴) بستگان

کلمه information (اطلاعات) یک اسم غیر قابل شمارش است و هرگز با a/an به کار نمی‌رود و شکل جمع هم ندارد. نکته دیگر این که کلمه relative اگر صفت باشد، به معنی «نسبی؛ مربوط» است؛ ولی اگر اسم باشد، معنی «خویشاوند» می‌دهد.

۷۹- **کریه ۴** تلفن‌های همراه اولیه برای استفاده کردن، سنگین بودند، ولی امروزه این تلفن‌ها خیلی آسان‌تر با دست جابه‌جا می‌شوند.
(۱) به خصوص، مخصوصاً
(۲) برای مثال
(۳) به این ترتیب
(۴) این روزها، امروزه

فعل handle فعل پرکاربرد است و معنی‌های متعددی دارد: «دست‌زدن؛ جابه‌جا کردن؛ اداره کردن؛ رفتار کردن با». و اگر اسم باشد، معنی «دسته؛ دستگیره» می‌دهد.

۸۰- **کریه ۲** ارومیه یک زمانی دومین دریاچه بزرگ آب شور را در جهان داشت.

(۱) جنگل (۲) دریاچه (۳) دشت (۴) حیات وحش

۸۱- **کریه ۲** گوشی‌ام را در کلاس کنار گذاشتم و تمام توجه‌ام را به معلم اختصاص دادم.

(۱) مکالمه، گفت‌وگو
(۲) عبارت؛ بیان؛ حالت چهره
(۳) توجه
(۴) اطلاعات

حدس زدن معنی صفت undivided (تمام، تام، کامل) نباید کار دشواری باشد. ببینید چه طوری درست شده: فعل divide (تقسیم کردن) به صفت مفعولی divided (تقسیم شده) تبدیل شده و بعد هم با گرفتن پیشوند منفی‌ساز un- به شکل undivided (تقسیم نشده = کامل، تمام) درآمده است.

۸۲- **کریه ۱** هوا خیلی سرد بود، که برای اواخر بهار در تهران غیرطبیعی بود.

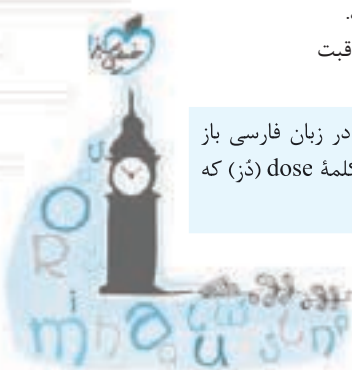
(۱) غیرطبیعی
(۲) مناسب
(۳) امن؛ ایمن
(۴) معمولی، متوسط

دیدید چه طور صفت natural (طبیعی) با پیشوند منفی‌ساز un- تبدیل به «غیرطبیعی» شد؟ پیشوندهای منفی‌ساز کتاب یازدهم را به خاطر دارید؟

۸۳- **کریه ۲** یک دُز واحد از این واکسن در دوران کودکی، محافظت مادام‌العمر در برابر این بیماری ایجاد می‌کند.

(۱) اطلاعات
(۲) محافظت، مراقبت
(۳) دقت؛ ملاحظه؛ بررسی
(۴) توجه

خیلی از کلمه‌های انگلیسی جای خودشان را در زبان فارسی باز کرده‌اند؛ حدس معنی این‌ها نباید دشوار باشد. مثلاً کلمه dose (دُز) که به معنی «مقدار مصرف دارو» است.



۹۱- گویه ۳ مطمئن هستیم که به پیشوندهای منفی ساز توجه کرده‌اید. اگر صفت hurt (صدمه‌دیده) را به شکل منفی unhurt در بیاوریم، می‌شود «صدمه‌ندیده» که البته در فارسی به آن «صحیح و سالم» می‌گوییم. برای حل این تست باید به تضادی که but (ولی) بین دو جمله ایجاد کرده، توجه می‌کردید.

۹۱- گویه ۳ این لباس‌ها جوری طراحی شده که وقتی شخص پوشنده وارد آب می‌شود، از او در برابر شوک ناشی از سرما محافظت کند. (۱) تشخیص‌دادن؛ شناسایی کردن (۲) آگاه کردن (۳) محافظت کردن (۴) ماندن

۹۲- گویه ۴ همان‌طور که فعل teach (یاد دادن) با اضافه کردن پسوند -er می‌شود teacher (معلم)؛ پس فعل wear (پوشیدن) هم با اضافه کردن این پسوند، تبدیل می‌شود به wearer (پوشنده). به همین سادگی!

۹۲- گویه ۴ جمهوری نائورو یک کشور جزیره‌ای در قسمت مرکزی اقیانوس آرام است که بیشتر مردم هرگز چیزی درباره آن شنیده‌اند. (۱) براساس (چیزی) قراردادن (۲) پُر کردن (۳) اضافه کردن به (۴) شنیدن از

۹۳- گویه ۲ فعل hear (شنیدن) حرف اضافه of را خیلی دوست دارد. وقتی این دوتا با هم به کار می‌روند، معمولاً در فارسی به شکل «درباره (کسی یا چیزی) شنیدن» یا «از (کسی یا چیزی) خبر داشتن» ترجمه می‌شوند.

۹۳- گویه ۲ درباره این‌که چرا دایناسورها این‌قدر ناگهانی منقرض شدند، نظریه‌های متعددی وجود دارد. (۱) ویران کردن (۲) کشتن (۳) منقرض شدن (۴) خاموش کردن

۹۴- گویه ۲ اگر گزینه‌های (۱) یا (۲) را انتخاب کرده‌اید، احتمالاً حواستان به قضیه «معلوم و مجهول» نبوده‌است. فعل‌های destroy و kill فعل‌های گذرا هستند و معنی «شدن» ندارند. اگر بخواهید آن‌ها را «شدن» دار بکنید باید شکل مجهول به آن‌ها بدهید. یعنی بگویید were killed یا were destroyed. ولی گزینه (۳)، یعنی die out یک فعل ناگذر است و خودش معنی «شدن» دارد.

۹۴- گویه ۲ کتاب راهنمای گردشگران اطلاعات دقیقی در مورد هتل‌های این منطقه دارد. (۱) اهمیت (۲) اطلاعات (۳) راهبرد، استراتژی (۴) کتابخانه

۹۵- گویه ۲ پزشک [معالج] سینا به ما گفت که هیچ کار دیگری نمی‌تواند انجام شود و او فقط باید یاد بگیرد که با این درد زندگی کند (کنار بیاید). (۱) هواپیما (۲) گیاه (۳) درد (۴) دشت

۹۶- گویه ۲ تک‌تک لحظه‌ها به حساب می‌آیند. وقتی آن‌ها را جمع می‌زنی، [جمع آن‌ها] مساوی است با زندگی‌ات. (۱) شنیدن (۲) جمع‌زدن؛ اضافه کردن (۳) تقسیم کردن (۴) به گروه دوتایی تقسیم شدن

۹۷- گویه ۲ به خاطر تأخیر قطار امروز صبح، یک کم از برنامه عقب افتاده‌ام. (۱) دشت (۲) ایمنی (۳) برنامه (۴) الگو

۹۷- گویه ۲ عبارت behind schedule وقتی با یک فعل اسنادی ترکیب شود، به معنی «عقب‌بودن از برنامه» است. شما فعل‌های اسنادی زیادی را بلدید که مهم‌ترین آن‌ها فعل‌های خانواده to be است؛ ولی خوب است بدانید که بعضی از فعل‌های حرکتی، مانند go و run و fall هم می‌توانند نقش فعل اسنادی را بازی کنند. نکته دیگر این‌که عبارت ahead of schedule به معنی «جلوتر از برنامه» است.

۸۴- گویه ۲ روز سیزدهم سال نو ایرانی به طور سنتی «سیزده‌به‌در» نامیده می‌شود؛ سنتی که هنوز بین مردم ایران زنده است. (۱) علاقه‌مند (۲) داوطلب؛ داوطلبانه (۳) زنده (۴) طبیعی

۸۵- گویه ۴ صفت alive (زنده) را نمی‌شود به صورت صفت قبل از اسم قرار داد؛ این صفت همیشه بعد از فعل اسنادی (ربطی) می‌آید. او به قطار نرسید چون ساعت ۱۸:۳۰ را به جای ۶:۳۰، ۸:۳۰ خواند.

(۱) برای مثال (۲) براساس (۳) به این امید که (۴) به جای

۸۶- گویه ۲ قید instead به معنی «در عوض، به جایش» است و به تنهایی به کار می‌رود. اگر بخواهیم آن را به اسم بچسبانیم، از Of استفاده می‌کنیم. پس حرف اضافه of instead (به جای...) حتماً باید همراه با اسم به کار برود.

۸۶- گویه ۲ او تصمیم داشت تا وقتی پول کافی برای رفتن به دانشکده پرستاری پس‌انداز کند، کار کند. (۱) زیاد کردن (۲) پس‌انداز کردن؛ نجات دادن (۳) گم کردن؛ باختن (۴) ترک کردن؛ گذاشتن

۸۷- گویه ۲ در عجله‌ای که برای بیرون آمدن داشتم، فراموش کردم چراغ‌هایی را که هنگام ورود روشن کرده بودم، خاموش کنم. (۱) قطع کردن؛ کم کردن (۲) خاموش کردن (۳) پُر کردن (۴) منقرض شدن

۸۸- گویه ۲ فعل put out وقتی برای چیزهای روشن (کبریت، آتش، چراغ، سیگار و...) استفاده شود، به معنی «خاموش کردن» است. در کتاب درسی شما هم دقیقاً در همین معنی به کار رفته است. ولی خوب است بدانید این فعل معنی «پخش کردن خبر» و «بیرون گذاشتن؛ دم دست گذاشتن» هم می‌دهد.

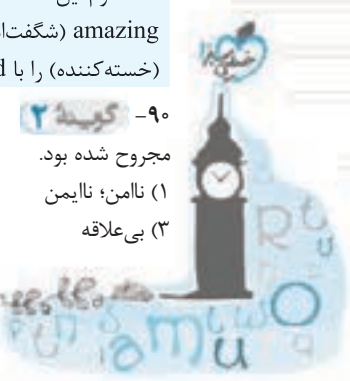
۸۸- گویه ۲ در حالی که منتظریم تا تیم‌ها به زمین مسابقه بیایند، هیجان داخل استادیوم رو به افزایش است (دارد زیاد می‌شود). (۱) شنیدن (۲) گزارش کردن (۳) زیاد شدن؛ زیاد کردن (۴) بازی کردن

۸۹- گویه ۱ اگر فکر می‌کنید گزینه (۱) هم جواب صحیح است، دارید فعل معلوم (شنیدن) را با مجهول (شنیده‌شدن) اشتباه می‌گیرید. برای این‌که گزینه (۱) پاسخ صحیح باشد، باید شکل مجهول به خودش بگیرد، یعنی این‌طوری: The excitement is being heard (دارد شنیده می‌شود). برای ساختن فعل مجهول، به یک فعل to be و قسمت سوم (pp) فعل مورد نظرمان نیاز داریم.

۸۹- گویه ۱ مطمئن نبودم که آیا واقعاً علاقه‌مند است یا فقط دارد ادب را رعایت می‌کند. (۱) علاقه‌مند (۲) شگفت‌انگیز (۳) در معرض خطر (۴) خسته‌کننده

۹۰- گویه ۲ حرف ربط if که در صورت این تست به کار رفته، خیلی مهم است. از این جهت که دو معنی خیلی متفاوت دارد: «اگر» و «که آیا». نکته دوم این‌که صفت‌های فاعلی و مفعولی را با هم اشتباه نگیرید. مثلاً amazing (شگفت‌انگیز) را با amazed (شگفت‌زده)، یا مثلاً boring (خسته‌کننده) را با bored (خسته).

۹۰- گویه ۲ راننده ماشین صحیح و سالم بود، ولی سرنشینش مجروح شده بود. (۱) ناامن؛ نایمن (۲) صحیح و سالم (۳) بی‌علاقه (۴) بی‌اهمیت



۲۷۹۱ - گزینه ۱

۱) یک زمانی (در گذشته/آینده) ۲) گاهی

۳) یک زمانی (در گذشته) ۴) به جز، غیر از

۲۷۹۲ - گزینه ۴

بعد از فعل وجهی (could) به فعل ساده نیاز داریم، پس گزینه‌های (۱) و (۳) را کنار می‌گذاریم. اگر گزینه معلوم (گزینه ۲) را انتخاب کنید، گفته‌اید: «زیست‌کره می‌تواند استفاده کند!»

۲۷۹۳ - گزینه ۱

۱) محیط ۲) پس‌زمینه؛ سابقه
۳) استخر ۴) جامعه، انجمن

۲۷۹۴ - گزینه ۲

۱) [ساخته] است ۲) [ساخته] شده است
۳) [ساخته] بود ۴) [ساخته] شده بود

۲۷۹۵ - گزینه ۱

۱) ادر شکل جمع [لوازم، ضروریات، ملزومات، چیزهای ضروری
۲) هشدار
۳) پیشنهاد
۴) دستورعمل، رهنمود

Reading 1

آیا تاکنون توجه کرده‌اید که وقتی کسی نزدیک شما خمیازه می‌کشد، ممکن است شما هم شروع به خمیازه کشیدن کنید؟ به این [امر] خمیازه کشیدن مُسری گفته می‌شود. مُسری در این‌جا یعنی این رفتار، مثلاً وقتی فردی کاری مثل خمیازه کشیدن انجام می‌دهد، می‌تواند باعث شود دیگران هم همان کار را انجام دهند. نظریه‌های گوناگونی وجود دارد که چرا مردم خمیازه می‌کشند. یکی از نظرات پُرتعداد این است که خمیازه کشیدن اکسیژن بیشتری به مغز می‌رساند تا شخص را بیدار کند. آیا شما هم همین فکر را کرده‌اید؟

ولی در سال ۲۰۰۷، محققان در دانشگاه نیویورک به نظریه جدیدی رسیدند؛ خمیازه کشیدن به خنک کردن مغز کمک می‌کند. دانشمندان دریافتند که افراد در شرایطی که مغزشان گرم‌تر است، دفعات بیشتری خمیازه می‌کشند. این نظریه می‌گوید خمیازه کشیدن با افزایش جریان خون و رساندن هوای خنک‌تر به بدن، مغز را خنک می‌کند. مغز خنک‌تر از مغز گرم‌تر بهتر کار می‌کند. این شاید به توضیح این‌که چرا خمیازه کشیدن مسری است نیز کمک کند. وقتی مغز مردم خنک‌تر باشد، آن‌ها بیدارترند. با تکامل یافتن انسان‌ها در طول زمان، خمیازه کشیدن مُسری به افراد کمک می‌کرد که بیدار بمانند. این مسئله در مواقع خطر مهم بود. خیلی احتمال دارد که فردی که خمیازه می‌کشیده، می‌خواسته به دیگران علامت بدهد که بیدار بمانند. دفعه بعدی که در حال صحبت با کسی هستید و آن شخص خمیازه می‌کشد، خودتان می‌توانید متوجه شوید که آن شخص در حقیقت می‌خواهد بیدار بماند نه این‌که بخوابد.

۲۷۹۶ - گزینه ۲

این متن اساساً نوشته شده تا «یک یافته جدید را معرفی کند».

۲۷۹۷ - گزینه ۴

کلمه «متفاوت» می‌تواند به جای کلمه «گوناگون» در پاراگراف ۱ به کار برود، بدون این‌که تغییر معنایی ایجاد شود.

۲۷۹۸ - گزینه ۲

احتمالاً در مقطعی از تاریخ، مردم خمیازه می‌کشیدند «تا در زمان خطر بیدار بمانند و دیگران را بیدار نگه دارند».

۲۷۹۹ - گزینه ۲

طبق متن، این جمله که «ثابت شده مردم نمی‌توانند بیدار بمانند، مگر این‌که خمیازه بکشند» نادرست است.

Reading 2

ضرب‌المثل‌ها در هر زبان و فرهنگی وجود دارد و راهی است برای انتقال دانش عامه یا «عقل سلیم» از نسلی به نسل بعد. ضرب‌المثل‌ها هزاران سال عمر کرده‌اند، احتمالاً به این دلیل که خیلی به‌یادماندنی هستند. بعضی‌هایشان کوتاه و موجز هستند، مثل «Practice makes perfect» و «Haste makes waste»، در حالی که بعضی دیگر از زبان شعر مثل استعاره و تکرار و قافیه استفاده می‌کنند. وقتی با یک شرایط سخت روبه‌رو می‌شوید که بدتر هم شده، استعاره «از ماهی‌تابه بیرون آمدن و در آتش افتادن» (از چاله به چاه افتادن) را به راحتی می‌شود مُجسم کرد. تکرار صامت «t» باعث می‌شود به خاطر سپردن «It takes two to tango» ساده شود و به محض این‌که رئیس به تعطیلات می‌رود، قافیه «When the cat's away, the mice will play» به ذهن می‌رسد.

برخی محققان که روی ضرب‌المثل‌ها کار می‌کنند، به دنبال نمونه‌هایی هستند که مختص یک فرهنگ خاص باشد، تا از آن به عنوان کلیدی برای فهم تفاوت‌های فرهنگی استفاده کنند. دیگر محققان روی ضرب‌المثل‌هایی که تقریباً در هر زبانی وجود دارد تمرکز می‌کنند تا از آن به عنوان راهی برای تعریف یک حکمت مشترک که تمام انسان‌ها را به هم پیوند می‌دهد، استفاده کنند.

ولی ضرب‌المثل‌ها همیشه حقیقت مطلق را بیان نمی‌کنند و در خیلی از موارد همدیگر را نقض می‌کنند. مردم برای این‌که اهمیت ظاهر را به عنوان بخشی از هویت فردی شخص نشان بدهند، می‌گویند: «لباس است که مرد را می‌سازد». از طرف دیگر، این را هم می‌گویند: «یک کتاب را براساس جلدش قضاوت نکن»، تا نشان بدهند ظاهر افراد می‌تواند فریبنده باشد. و با «فردی زیبا است که زیبا برخورد می‌کند» بر برتری رفتار خوب نسبت به ظاهر خوب تأکید می‌کنند.

۲۸۰۰ - گزینه ۲ بهترین عنوان برای متن عبارت است از «ضرب‌المثل‌ها: حکمتی که ما را به هم پیوند می‌دهد».

۲۸۰۱ - گزینه ۲ گزینه «آن‌چه باعث می‌شود ضرب‌المثل‌ها در ذهن بمانند» به بهترین شکل موضوع پاراگراف ۱ را بیان می‌کند.

۲۸۰۲ - گزینه ۴ به گفته نویسنده، ضرب‌المثل مورد اشاره به خاطر «تکرار یک صامت» به‌یادماندنی شده است.

۲۸۰۳ - گزینه ۲ گزینه «دو راه برای نگاه کردن به ضرب‌المثل‌ها» به بهترین شکل موضوع پاراگراف ۲ را بیان می‌کند.

Reading 3

مسائل زیست‌محیطی وابسته به انسان، موضوع تازه‌ای نیست. معضل جنگل‌زدایی، بیابان‌زایی، آلودگی آب، تغییرات اقلیمی و انقراض گونه‌ها در سرتاسر تاریخ زمین وجود داشته است. ولی با علم و فناوری پیشرفته امروزی، انسان‌ها می‌توانند خسارات بزرگ‌تری را به طبیعت وارد کنند و این را سریع‌تر انجام بدهند. اثرات آن [هم] وخیم‌تر است. از طرف دیگر، به دلیل رشد جمعیت، انسان‌ها بیش از همیشه به استفاده از منابع طبیعی ترغیب می‌شوند تا بتوانند نیازهای جمعیت در حال رشد را برآورده کنند، اگرچه می‌دانند کاری که می‌کنند بدون عواقب زیست‌محیطی نخواهد بود. ولی بیش از هر چیز، تاثیر تغییرات زیست‌محیطی که انسان‌ها مسبب آن هستند، دیگر به یک سطح محلی یا منطقه‌ای محدود نمی‌شود و به تمام کره زمین گسترش می‌یابد.

دلیل آسیب‌های زیست‌محیطی، ریشه‌ای عمیق در فرهنگ انسان دارد. در طول صدها سال صنعتی‌شدن و بهره‌برداری از منابع طبیعی، انسان‌ها با این فرض که بهترین گونه روی زمین هستند، عمل می‌کنند. ما به دلیل هوش، علم، قدرت و ماده‌گرایی خود، احترام‌مان را نسبت به طبیعت از



اگر شادی علت اصلی و الهام‌بخش هدفمان باشد، در این صورت به نظر می‌رسد تلاش برای رسیدن به آن، راه مطمئنی برای حرکت به سوی آن هدف است. به بیان دیگر، اگر اجازه دهید چیزی که شادتان می‌کند شما را هدایت کند، احتمال زیادی وجود دارد که در مسیر تحقق هدفتان قرار بگیرید.

۲۸۱۲- **گزینه ۱** به احتمال زیاد، پاراگراف قبل از این متن به «برخی از دلایل که چرا افراد به دنبال شادی هستند» می‌پردازد.

۲۸۱۳- **گزینه ۱** در ارتباط با هدف زندگی، این جمله که «هدف از زندگی برای همه افراد به یک مفهوم نیست» مورد تأیید متن است.

۲۸۱۴- **گزینه ۲** کلمه «آن» در انتهای پاراگراف ۱ به «هدف» برمی‌گردد.

۲۸۱۵- **گزینه ۲** آخرین جمله متن «گزاره‌ای را که قبلاً گفته شده دوباره بیان می‌کند».

Reading 6

به نظر می‌آید برای بسیاری از طرفداران حفظ محیط زیست، جهان در حال بدتر شدن است؛ آن‌ها فهرست‌هایی از ترس‌های اصلی ما تهیه کرده‌اند: این‌که منابع طبیعی رو به اتمام هستند؛ این‌که جمعیت هم‌چنان رو به افزایش است و باعث می‌شود منابع خوراکی هر روز کم‌تر و کم‌تر شود؛ این‌که تعداد زیادی از گونه‌ها در حال انقراض هستند؛ و این‌که هوا و آب زمین هر روز بیشتر از قبل آلوده می‌شود.

ولی نگاهی سریع به واقعیت‌ها تصویر متفاوتی را نشان می‌دهد. اول این‌که انرژی و دیگر منابع طبیعی نسبت گذشته بیشتر شده، بنابراین از زمانی که [کتاب] «محدودیت‌های رشد» توسط گروهی از دانشمندان در سال ۱۹۷۲ به چاپ رسید تا به امروز، [انرژی و منابع طبیعی] کم‌تر نشده. دوم این‌که نسبت به هر زمان دیگری در تاریخ، به ازای هر نفر از جمعیت جهان غذای بیشتری تولید می‌شود. افراد خیلی کم‌تری از گرسنگی می‌میرند. سوم این‌که اگرچه گونه‌های حیوانی و گیاهی عملاً در حال انقراض هستند، تنها انتظار می‌رود هفت‌دهم درصد از آن‌ها در ۵۰ سال آینده از بین بروند، نه آن‌طور که معمولاً پیش‌بینی شده است، ۲۵ تا ۵۰ درصد. و در آخر، به نظر می‌رسد در مورد اکثر شکل‌های آلودگی زیست‌محیطی یا افراق شده و یا این‌که گذرا هستند - یعنی به مراحل اولیه صنعتی شدن مربوط می‌شوند و بنابراین بهترین راه برای از بین بردن آن‌ها نه محدود کردن رشد اقتصادی، بلکه سرعت‌بخشیدن به آن است.

۲۸۱۶- **گزینه ۲** نحوه ارائه اطلاعات در متن به این شکل است که «یک نکته اصلی بیان شده و بعد با اطلاعاتی که بعد از آن آمده، نقض شده است».

۲۸۱۷- **گزینه ۲** از متن می‌شود نتیجه‌گیری کرد که آن‌هایی که کتاب «محدودیت‌های رشد» را نوشتند اعتقاد داشتند که انرژی و دیگر منابع طبیعی «کم‌تر از گذشته است».

۲۸۱۸- **گزینه ۴** به نظر نویسنده انقراض گونه‌های حیوانی و گیاهی «با سرعت بسیار کم‌تری نسبت به آن‌چه عده‌ای می‌گویند در حال وقوع است».

۲۸۱۹- **گزینه ۱** نویسنده معتقد است که رشد اقتصادی «باید سریع‌تر ادامه پیدا کند».

دست داده‌ایم که قطعاً در درازمدت به نابودی خودمان منجر خواهد شد. در جهانی که در آن معیارهای ماده‌گرایانه حکمرانی می‌کنند، انسان‌ها مجبور می‌شوند به طور ناکارآمدی از منابع طبیعی استفاده کنند، چون به چشم جامعه، ثروت فردی معیار نهایی موفقیت است.

۲۸۰۴- **گزینه ۱** به جز «انقراض گونه‌های حیوانی و گیاهی» باقی گزینه‌ها به عنوان عامل منجر به خسارت انسانی به محیط زیست تلقی می‌شوند.

۲۸۰۵- **گزینه ۴** کلمه «این» در پاراگراف ۱ به «خسارت به طبیعت» برمی‌گردد.

۲۸۰۶- **گزینه ۴** از متن نمی‌شود فهمید که اگر انسان‌ها بتوانند کم‌تر ماده‌گرا باشند، «خسارت محلی کم‌تری نسبت به خسارت جهانی، به محیط زیست وارد می‌کنند».

۲۸۰۷- **گزینه ۱** از متن می‌شود استنباط کرد که جامعه انسانی امروزی «به طور کلی تحت سلطه معیارهای ماده‌گرایانه است».

Reading 4

شرایط اقتصادی بر امید به زندگی (معیاری آماری از میانگین زمانی که انتظار می‌رود یک موجود زنده عمر کند) نیز تأثیر می‌گذارد. برای مثال، در بریتانیا، امید به زندگی در متمول‌ترین و ثروتمندترین نواحی هفت سال بیشتر از فقیرترین نواحی است. این [مسئله] می‌تواند نشان‌دهنده عواملی نظیر تغذیه و سبک زندگی، و همین‌طور دسترسی به مراقبت‌های پزشکی باشد. این [مسئله] هم‌چنین می‌تواند نشان‌دهنده یک اثر انتخابی باشد: افراد مبتلا به بیماری‌های مزمن و گشوده بعید است ثروتمند شوند یا در محله‌های مرفه زندگی کنند. این تفاوت در [شهر] گلاسگو [اسکاتلند] جزو شدیدترین‌ها در جهان است: امید به زندگی در منطقه به شدت محروم «کالتوناریا» ۵۴ سال است که ۲۸ سال کم‌تر از محله مرفه «لنزی» است، که تنها ۸ کیلومتر با آن فاصله دارد.

هم‌چنین، امید به زندگی ممکن است با قرار گرفتن در معرض سطوح بالای آلودگی هوای بزرگراهی یا آلودگی هوای صنعتی دچار تغییر شود. این یکی از راه‌هایی است که [اطی آن] شغل افراد می‌تواند تأثیر به‌سزایی بر امید به زندگی داشته باشد. کارگران معادن زغال‌سنگ (و در نسل‌های گذشته، افرادی که آریست می‌کنند) غالباً امید به زندگی‌شان کم‌تر از میانگین کلی است. عوامل دیگری که امید به زندگی یک فرد را تحت تأثیر قرار می‌دهد عبارت‌اند از بیماری‌های ژنتیکی، استفاده از مواد مخدر، استعمال دخانیات، چاقی، دسترسی به خدمات بهداشتی، رژیم غذایی و ورزش.

۲۸۰۸- **گزینه ۱** پاراگراف قبلی این متن به احتمال زیاد در مورد «عامل یا عوامل تأثیرگذار بر امید به زندگی» است.

۲۸۰۹- **گزینه ۴** پاراگراف اول از این بُعد به مسئله می‌پردازد که امید به زندگی در بریتانیا «چگونه تحت تأثیر شرایط اقتصادی افراد قرار می‌گیرد».

۲۸۱۰- **گزینه ۴** کلمه «که» در پاراگراف اول به «امید به زندگی» برمی‌گردد.

۲۸۱۱- **گزینه ۲** «کشوری که فرد در آن زندگی می‌کند» به عنوان عاملی تأثیرگذار بر امید به زندگی ذکر نشده است.

Reading 5

فراتر از عمر طولانی‌تر و سالم‌تر، ممکن است به دلایل دیگری خواهان شادی باشیم. بسیاری از مردم معتقدند هر کدام از ما برای هدف مشخصی در قید حیاتیم. اگرچه اعتقادات زیادی درباره این هدف وجود دارد، تقریباً همه قبول دارند که زندگی هدفمند است. ولی شاید وقتی زندگی‌مان را بر اهدافمان منطبق می‌کنیم، شادتر می‌شویم. به بیان دیگر، شاید هر چه قدر بیشتر به شادی واقعی نزدیک می‌شویم، بیشتر متوجه هدف بودنمان بر روی زمین می‌شویم. من ماهیت آن هدف را نمی‌دانم، ولی باور دارم که شادی برای آن حیاتی است.

